

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volume 15, Consecutive Number 32, Summer 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

journal of
Linguistic and Rhetorical Studies



A Study of the evolution of prefixal verbs in Dibaji dialect from the perspective of grammaticalization

Havva.Hajaidi¹*-Gholamreza Dinmohammadi²

1: PhD student of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran: Corresponding Author (hajaidi110@yahoo.com)

2: Assistant Professor of Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran.

The aim of the present study is to examine the historical evolution of the prefixal verbs in Dibaji dialect. One of the important factors in the evolution process of languages is grammaticalization, in which lexical categories become grammatical morphemes or grammatical categories become more restricted than before. The reverse process is called degrammaticalization.

In the present article, we intend to examine the evolution of prefixal verbs in Dibaji dialect and find the answer to the question whether grammaticalization occurred during the change of the prefixal verbs of this dialect or these verbs were degrammaticalized. In order to answer this question, we examine the evolution of verbal prefixes and the formation of these prefixal verbs over time. Studying the ancient texts of Iranian languages, we indicate that the prefixes of these verbs were lexical items in the ancient period, which were decategorized and evolved into current forms by acquiring a grammatical role and changing into affixes. Then, we indicate that the degrammaticalization process has occurred by attaching verbal prefixes to simple verbs and the formation of prefixal verbs.

In this research, more than 300 prefixal verbs were collected and analyzed in a descriptive, analytical and comparative way.

Keywords: prefixal verbs, verbal prefixes, degrammaticalization, grammaticalization, Dibaji dialect.

- H. Halaidi, Gh. Dinmohammadi (2023). A Study of the evolution of prefixal verbs in Dibaji dialect from the perspective of grammaticalization, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(32), 31-76.

[Doi: 10.22075/jlrs.2022.27574.2121](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27574.2121)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۲ - تابستان ۱۴۰۲

صفحات ۳۱-۷۶ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۴/۰۱ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۷/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۴

بررسی سیر تحول افعال پیشوندی گویش دیباجی از منظر دستوری‌شدگی

حوا حاج‌عیدی^{۱*} / غلامرضا دین‌محمدی^۲

۱: دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) hajaidi110@yahoo.com

۲: استادیار زبان‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده: هدف پژوهش حاضر، بررسی سیر تحول تاریخی افعال پیشوندی گویش دیباجی است. یکی از مهم‌ترین پدیده‌ها در دگرگونی زبان‌ها پدیده دستوری‌شدگی است که طی آن، مقولات واژگانی به تکواژهای دستوری تبدیل شده یا مقولات دستوری، دستوری‌تر و مقیدتر می‌شوند. فرایند عکس دستوری‌شدگی، دستوری‌زدایی نام دارد. در مقاله حاضر، روند تحول افعال پیشوندی گویش دیباجی را بررسی می‌کنیم تا به پاسخ این پرسش دست‌یابیم که آیا در سیر تحول افعال پیشوندی گویش مذکور، دستوری‌شدگی رخ داده است یا اینکه این افعال، دستخوش دستوری‌زدایی شده‌اند. برای رسیدن به پاسخ این پرسش، ناگزیر به بررسی تحول پیشوندهای فعلی و پیدایش این افعال در دوره‌های گذشته پرداختیم و بر اساس مطالعه متون کهن زبان‌های ایرانی نشان دادیم پیشوندهای این افعال در دوره باستان، اقلام واژگانی بوده‌اند که در معرض مقوله‌زدایی قرار گرفته و با به دست آوردن نقش دستوری و تبدیل شدن به وند، به شکل کنونی درآمده‌اند. سپس با ارائه تحلیلی نشان خواهیم داد که در اتصال پیشوندهای قاموسی به افعال بسیط و شکل‌گیری افعال پیشوندی، فرایند دستوری‌زدایی رخ داده است. روش انجام این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و تطبیقی است و داده‌های پژوهش به صورت میدانی، از مصاحبه با گویشوران این گونه زبانی جمع‌آوری شده است. در این پژوهش، بیش از سیصد فعل پیشوندی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه: افعال پیشوندی، پیشوندهای فعلی، دستوری‌زدایی، دستوری‌شدگی، گویش دیباجی.

- حاج‌عیدی، حوا؛ دین‌محمدی، غلامرضا (۱۴۰۲). بررسی سیر تحول افعال پیشوندی گویش دیباجی از منظر

دستوری‌شدگی. مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۲، صفحات ۳۱-۷۶.

[Doi: 10.22075/jlrs.2022.27574.2121](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27574.2121)

۱. مقدمه

در این بخش، به توضیح مختصری در خصوص تاریخچه و مفاهیم کلی از فرایندهای دستوری شدگی^۱ و دستوری زدایی^۲ می‌پردازیم.

نخستین بار میه^۳ (۱۹۱۲) اصطلاح دستوری شدگی را در مطالعات زبان‌شناسی به کار برد. وی پیدایش امکانات دستوری را به دو فرایند قیاس^۴ و دستوری شدگی مرتبط می‌داند و از بین این دو فرایند، بر دستوری شدگی بیشتر تأکید می‌کند. در دو دهه نخست قرن بیستم، پژوهشگران زبان‌های هندواروپایی با رویکرد در زمانی، به پدیده دستوری شدگی پرداختند. با ظهور دستور زایشی، بررسی‌های در زمانی به دلیل توجه ساخت‌گراها به مسائل هم‌زمانی، کنار گذاشته شد؛ اما در دهه ۱۹۷۰، مقاله گیون^۵ (۱۹۷۱) با عنوان «نحو تاریخی و صرف هم‌زمانی»، نقطه بازگشت به مطالعات دستوری شدگی شد. لمان^۶ (۱۹۸۲) برای تعیین میزان دستوری شدگی، هم به لحاظ هم‌زمانی و هم از نظر در زمانی، سه پارامتر هم‌نشینی و سه پارامتر جانشینی را معرفی می‌کند. هاینه و ره^۷ (۱۹۸۴) دستوری شدگی را فرایندی شامل سه جزء: تغییر واجی، تغییر صرفی - نحوی و تغییر نقشی می‌دانند. در دهه‌های پایانی قرن بیستم، مطالعات دستوری شدگی به‌طور فزاینده‌ای به عوامل نقشی (معنایی و کاربردشناختی) گرایش پیدا کرد. تراگوت^۸ (۱۹۸۲) معتقد است عوامل معنایی/کاربردشناختی، موجب یک‌سویه شدن جهت حرکت تغییرات دستوری شدگی است. به نظر وی، جهت حرکت تغییرات معنایی در دستوری شدگی، از معانی عینی به سمت معانی انتزاعی صورت می‌گیرد.

1. grammaticalization
2. degrammaticalization
3. Meillet
4. analogy
5. Givon
6. Lehmann
7. Heine & Reh
8. Traugott

دستوری‌شدگی، فرایندی است که طی آن، واحدهای واژگانی به تدریج، نقش معنایی خود را از دست می‌دهند و به امکانات دستوری و نقشی تبدیل شده یا اینکه اقلام دستوری، به تدریج دستوری‌تر می‌شوند. در مسیر دستوری‌شدگی، اجزای زبانی، مراحل خاصی را با ترتیبی معین طی می‌کنند که این مسیر مرحله‌ای، نمودار دستوری‌شدگی نام دارد. محققانی چون هاپر^۱ و تراگوت (۲۰۰۳: ۶-۷) برای این نمودار، ترتیب زیر را قائل شده‌اند: جزء واژگانی < کلمه نقشی > واژه‌بست < وند تصریفی. از آنجا که در مسیر تحول فوق، جایگاه وندهای اشتقاقی مشخص نیست، محققان دیگری از جمله انگر^۲ (۲۰۰۲ و ۲۰۰۳) و بوی^۳ (۲۰۰۲: ۱۹) نمودار زیر را پیشنهاد کرده‌اند: جزء واژگانی < کلمه نقشی > واژه‌بست < وند اشتقاقی > وند تصریفی. اگر تغییرات اجزای زبانی در جهت مخالف این نمودار صورت گیرد، فرایند دستوری‌زدایی رخ می‌دهد. تغییرات دستوری‌زدایی همیشه دارای نظم خاصی نیست؛ به این مفهوم که تغییرات عکس دستوری‌شدگی معمولاً به‌طور کامل و منظم رخ نمی‌دهند (لمان، ۱۹۹۵: ۱۶).

پژوهش حاضر به روند دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی افعال پیشوندی در گویش دیباجی می‌پردازد که یکی از گونه‌های زبانی منطقه سمنان است که متعلق به گروه شمالی شاخه زبان‌های ایرانی غربی بوده و با گویش‌های حاشیه دریای خزر خویشاوند است. هدف پژوهش حاضر، کمک به کشف ناشناخته‌های زبان‌ها و گویش‌های ایرانی و دستیابی به تعمیم‌های مناسب در زبان‌هاست، به‌ویژه در خصوص زبان‌هایی که خط یا سنت نوشتاری مکتوب ندارند یا کمتر توصیف شده‌اند. به‌جز پایان‌نامه کارشناسی ارشد یکی از نگارندگان پژوهش حاضر در حوزه نظام آوایی گویش دیباجی، تاکنون پژوهش زبان‌شناختی مستقلی در زمینه این گویش انجام نشده و تنها اثر موجود درباره گویش دیباجی، اثر اکبرپور (۱۳۹۴) با عنوان «گنجینه گویش‌های ایرانی، گویش‌های

1. Hopper
2. Enger
3. Booij

مازندران» است که با جمع‌آوری تعدادی از داده‌های دیباجی، این گویش را جزء گویش‌های مازندران برشمرده است.

۱-۱. سوالات تحقیق و فرضیه‌ها

در این مقاله سعی داریم به چهار پرسش زیر پاسخ دهیم:

– روند تحوّل افعال پیشوندی گویش دیباجی از منظر دستوری‌شدگی چگونه است؟

– سازوکارهای دستوری‌شدگی پیشوندهای فعلی دیباجی تا چه حد با سازوکارهای چارچوب دستوری‌شدگی کرافت^۱ (۲۰۰۳) مطابقت دارد؟

– الگوی حاکم بر دستوری‌شدگی پیشوندهای فعلی دیباجی چگونه است؟

– در صورت وجود دستوری‌زدایی در روند تکوین افعال پیشوندی دیباجی، سازوکارهای حاکم بر آن چیست؟

در این تحقیق، فرض بر این است که پیشوندهای فعلی گویش دیباجی در مسیر تحوّل‌ات تاریخی، دستخوش دستوری‌شدگی شده‌اند.

۲-۱. روش تحقیق

از آنجا که در گویش دیباجی، افعال به صورت بسیط به کار برده نمی‌شوند، ابتدا برای تشخیص پیشوندهای فعلی، بیش از سیصد فعل از این گویش را بررسی می‌کنیم که از مصاحبه با گویشوران جمع‌آوری شده است. سپس، صرف‌نظر از تصریفی یا اشتقاقی بودن پیشوندهای فعلی افعال، به تحلیل هفت پیشوند /ba-/, /da-/, /va-/, /vo-/, /hu-/, /han-/ می‌پردازیم. در دیباجی تقریباً تمامی افعال، یکی از این پیشوندها را دارا هستند؛ به طوری که وجود یکی از این پیشوندها، مانع حضور دیگر پیشوندهاست. از آنجا که ادبیات و متون مکتوبی از گذشته گویش دیباجی در دسترس نیست، برای بررسی سیر تاریخی پیشوندهای فعلی، همچنین تقویت تجزیه و تحلیل داده‌ها، به‌ناچار از منابع کهن زبان‌های ایرانی دوره میانه و باستان استفاده شده

است. به دلیل قرابت این گویش با گونه‌های مازندرانی و گیلکی و نیز سمنانی، از منابع کهن موجود در این گونه‌ها، آثار مربوط به زبان پهلوی اشکانی و نیز شواهد برون پیکره‌ای استناد شده است (آساتوریان^۱: ۲۰۱۱).

نخست از دیدگاه پیشینه تاریخی و دگرگونی‌های آوایی صورت گرفته، در پیشوندهای فعلی زبان‌های ایرانی باستان تا دوره نو مطالعه انجام شده و روند دستوری‌شدگی پیشوندهای فعلی، مورد پژوهش قرار گرفته است. سپس، در چارچوب نظری دستوری‌شدگی کرافت (۲۰۰۳)، سازوکارهای دستوری‌شدگی آن‌ها بررسی گردیده و نشان داده شده که در شکل‌گیری افعال پیشوندی، نمونه‌ای از فرایند دستوری‌زدایی رخ داده است.

۲. پیشینه تحقیق و چارچوب نظری

در سال‌های اخیر، علاوه بر زبان‌شناسان تاریخی و رده‌شناسان، زبان‌شناسان شناختی نیز به فرایند دستوری‌شدگی توجه کرده‌اند. بر این اساس، ایوانز و گرین^۲ (۲۰۰۶) سه رویکرد بسط استعاری^۳، انتزاعی‌سازی^۴ و استنتاج^۵ را که نظریه‌های شناختی هستند، در فرایند دستوری‌شدگی، مرتبط و مؤثر می‌دانند.

در زبان فارسی نیز مطالعات متعددی در زمینه بررسی فرایند دستوری‌شدگی صورت پذیرفته است. تحقیقات جامعی از این مطالعات توسط نغزگوی کهن (۱۳۸۷) و دیگر محققان انجام گرفته که به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

نغزگوی کهن (۱۳۸۷) در مقاله «دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی، فرایندهای مستقل و موازی»، با توصیف فرایندهای دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی در فارسی، نتیجه می‌گیرد دستوری‌زدایی الزاماً فرایندی برخلاف جهت دستوری‌شدگی نیست و در

-
1. Asatorian
 2. Evans & Green
 3. metaphorical extension
 4. subjectification
 5. invited inferencing

دستوری‌زدایی نیز ممکن است مانند دستوری‌شدگی، مقوله‌زدایی^۱ و بازتحلیل^۲ اجزای زبانی رخ دهد. در این مقاله، پس از توصیف مقوله‌زدایی و دستوری‌زدایی، با ارائه شواهدی از زبان فارسی، به نمونه‌هایی از دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی در زبان فارسی اشاره شده است. نغزگوی کهن، به وجود آمدن افعال پیشوندی را نتیجه اتصال پیشوندهای قاموسی به فعل می‌داند و بر این باور است که مشخصه مشترک تمام این پیشوندها این است که در آغاز، همگی به صورت تکواژ آزاد در مقام کلمه نقش‌نما قبل از اسم به کار می‌رفته‌اند. سپس شواهدی از متون قدیم فارسی برای آزادبودن تکواژهای پیشوندهای فعلی می‌آورد. وی معتقد است چون کلمات نقش‌نما کارکرد نحوی‌شان به مراتب قوی‌تر از پیشوندهای قاموسی فعلی است، با اینکه آزاد هستند، میزان دستوری‌بودنشان از پیشوندهای مقید اشتقاقی بیشتر است؛ بنابراین، در شکل‌گیری فعل پیشوندی، کلمه نقش‌نما خصوصیت دستوری خود را از دست می‌دهد و دستوری‌زدایی در آن صورت می‌گیرد. به این ترتیب، به نوعی دستوری‌زدایی به شکل مقیدسازی در زبان فارسی قائل است که در زبان‌های دیگر کمتر دیده شده است.

رضایتی کیشه‌خاله و دیان (۱۳۸۸) در مقاله «فعال‌های پیشوندی در آثار منثور فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم»، به استخراج پیشوندهای فعلی در قرن چهارم و پنجم می‌پردازند و درباره سابقه، معانی و جایگاه آن‌ها و همچنین فعل‌های پیشوندپذیر، دویشوندی و میزان کاربرد هر یک از پیشوندها با فعل‌های ساده، بر اساس جدول و نمودار و ارقام بحث می‌کنند. نگارندگان این مقاله، سابقه استفاده از این نوع فعل‌ها را در زبان‌های ایرانی، از دوره باستان می‌دانند و بر این باورند که اغلب پیشوندهای فعلی دوره باستان در اصل، حروف اضافه یا قید بوده‌اند که گاه با افعال نیز ترکیب می‌شده‌اند. آن‌ها دو دسته پیشوندهای فعلی را در فارسی باستان معرفی می‌کنند: دسته اول، پیشوندهایی که صرفاً وابسته افعال یا کلمات دیگر بودند و کاربرد دیگری نداشتند. دسته

1. decategorialization
2. reanalysis

دوم، پیشوندهایی که علاوه بر نقش پیشوندی، به‌عنوان حرف اضافه و قید، کاربرد آزاد و مستقل نیز داشتند. سپس فهرستی از پیشوندهای فعلی زبان‌های ایرانی از دوره باستان و دوره میانه و نیز از فارسی دری ارائه می‌دهند.

منصوری و مهرجویی (۱۳۹۵) در مقاله «پیشینه تاریخی پیشوندهای فعلی در زبان فارسی»، چگونگی کاربرد افعال همراه با پیشوند و تأثیر کارکرد آن در فعل را از چند منظر بررسی کرده‌اند. نگارندگان بر این باورند که در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان، حدود ۲۱ پیشوند فعلی وجود داشته است که علاوه بر کارکرد یا نقش پیشوند فعل، به‌عنوان قید و حرف اضافه نیز بوده‌اند. این پیشوندها در زبان‌های میانه، غالباً متروک شده یا چنان جزئی مرده در ساختمان فعل به کار رفته و کارکرد پیشوندی خود را از دست داده‌اند. در فارسی میانه، برای پرکردن جای آن‌ها، زبان به پیشوندهای جدیدی نیاز پیدا کرد که بیشتر، از قیدها، صفت‌ها و حروف اضافه دوره باستان بوده‌اند. سپس، از نظر کارکرد معنایی، پیشوندها را به سه دسته تقسیم کرده و آنگاه به سیر تاریخی تحول فهرستی از پیشوندها از دوره باستان تا دوره فارسی جدید پرداخته‌اند.

غلامحسین زاده و نوروزی (۱۳۹۵) در مقاله «برخی از عناصر گویشی در ساخت افعال متون دوره تکوین»، به بررسی برخی از مهم‌ترین متون دوره تکوین زبان فارسی (دوره پیش از مغول، قرن چهارم و پنجم هجری)، یعنی دوره فارسی دری پرداخته و پیشوندهای فعلی را که از گویش‌های ایرانی به متون زبان فارسی وارد شده‌اند، مورد بررسی قرار داده و به بررسی سیر تحول تاریخی این پیشوندها بر اساس متون قدیم پرداخته‌اند. در این پژوهش، نمونه‌های زیادی از کاربرد پیشوندهای فعلی در نقش حرف اضافه، صفت و قید، از متون کهن استخراج شده است. همچنین به دیدگاه‌های زبان‌شناسان پیشین در خصوص سیر تدریجی نقش اشتقاقی پیشوندهای فعلی به‌سمت تصریفی پرداخته شده است.

مفیدی (۱۳۹۵) در مقاله «شکل‌گیری ساخت واژه نمود و وجه در فارسی نو»، به مطالعه ابزارهای دو نظام دستوری نمود^۱ و وجه^۲ در زبان فارسی در بازه زبانی تقریباً هزار و هشتصدساله (از اوایل دوره ساسانی تا امروز) پرداخته و نشان می‌دهد هر تحول دستوری می‌تواند زنجیره جدیدی از تحولات مرتبط را ایجاد کند. وی پیشنهاد تصریفی /be-/ و /mi-/ را در فارسی امروز، محصول فرایند طولانی شکل‌دهی ابزارهای ساخت واژی می‌داند که نوعی واکنش جبران و جایگزین‌سازی در نظام زبان است. در این مقاله، به بررسی رفتارهای این دو تکواژ در مسیر دستوری‌شدگی‌شان در دوره میانه و نو و رقابت آن‌ها با سازوکارهای موازی و رقیب در فارسی نو و قدیم پرداخته شده است.

رضاپور و پیشگو (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی رده‌شناختی ساخت‌های سببی در زبان سمنانی»، با دستیابی به وجوه اشتراک و افتراق ساخت‌های سببی فارسی و سمنانی، به رده‌شناختی آن‌ها پرداخته‌اند. با انجام این پژوهش، نگارندگان به وجود ساخت‌های سببی مرگب و سببی‌های ساده مشتمل بر سببی‌های ریشه‌ای برابر، نابرابر و نابرابر مرگب، سببی‌های تکواژی نوع اول، نوع دوم و سوم و سببی‌های کمکی در زبان سمنانی پی برده‌اند.

۲-۱. چارچوب نظری

محققان، دستوری‌شدگی را یکی از راه‌های واردشدن اقلام دستوری به زبان می‌دانند. «دستوری‌شدگی، فرایندی است که طی آن، یک جزء زبانی، خاصیت دستوری پیدا می‌کند یا اینکه دستوری‌تر می‌شود» (کوریلویچ^۳، ۱۹۶۵: ۵۲). تغییرات اجزای زبانی به‌صورت تدریجی و طی مراحل خاصی رخ می‌دهد. هاپر و تراگوت (۲۰۰۳: ۷) پیوستاری را برای مراحل دستوری‌شدگی به‌صورت زیر معرفی می‌کنند: واحد واژگانی آزاد < کلمه نقشی > واژه‌بست < وند تصریفی > (< صفر>).

1. aspect
2. modality
3. Kurlowicz

البته نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی، جهانی نیست و محققانی همچون انگر (۲۰۰۲) و (۲۰۰۳) باتوجه‌به شواهد مربوط به زبان اسکاندیناوی باستان، نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی را به صورت زیر نشان داده‌اند:

صورت آزاد < واژه‌بست < وند اشتقاقی < وند تصریفی.

تا اواخر قرن بیستم، بسیاری از زبان‌شناسان، دستوری‌شدگی را فرایندی یک‌سویه از واژگان به دستور می‌دانستند و تغییر در جهت عکس آن را غیرممکن تلقی می‌کردند. لمان (۱۹۹۵: ۱۶) برای اولین بار، این تغییر در جهت عکس تغییرات دستوری‌شدگی را دستوری‌زدایی نامید. مطالعات بیشتر در زبان‌های مختلف نشان داد که تغییرات اجزای زبانی در جهت عکس دستوری‌شدگی، غیرممکن نیست؛ هرچند این تغییرات بسیار نادر است.

نورده^۱ (۲۰۰۹: ۳) سه فرایند تغییر را برای دستوری‌زدایی مطرح می‌کند:

۱. نقش‌زدایی^۲: واحدی نقشی در مقام یک واحد واژگانی یا قاموسی بازتحلیل می‌شود. برای این فرایند، مثال‌هایی از نقش‌زدایی در زبان ولزی شاهد می‌آورد (نورده، ۲۰۰۹: ۳ و ۴).

۲. تصریف‌زدایی^۳: طی این فرایند، وند تصریفی به وند اشتقاقی تبدیل می‌شود. برای این فرایند، از زبان سوئدی شواهدی می‌آورد (همان: ۴).

۳. پیوندزدایی^۴: در این فرایند، وندها به صورت تکواژهای آزاد درمی‌آیند. برای این فرایند، شواهدی از زبان ایرلندی می‌آورد (همان: ۵).

شواهد نشان می‌دهد در دستوری‌شدگی، مراحل، یکی پس از دیگری پشت‌سر گذاشته می‌شود؛ ولی در دستوری‌زدایی، این سیر تحول منظم وجود ندارد. در

1. Norde
2. degrammation
3. deinflectionalization
4. debonding

فرایند دستوری زدایی همواره باید یک جزء دستوری جدید ایجاد شود و حذف صورتی از اجزای زبانی، نشانه دستوری زدایی نیست (هسپلمت^۱، ۲۰۰۴: ۳۳).

پژوهش حاضر پس از استخراج پیشوندهای فعلی دیباجی و مروری بر چگونگی شکل گیری آنها، در چارچوب نظری کرافت (۲۰۰۳) در زمینه سازوکارهای دخیل در فرایند دستوری شدگی، داده‌های پژوهش را بررسی و تحلیل کرده است. به عقیده کرافت، دستوری شدگی، تغییری یک‌سویه^۲ و چرخه‌ای^۳ است. منظور از یک‌سویگی فرایند دستوری شدگی این است که همواره جهت حرکت تغییرات، از واحدهای واژگانی به واحدهای دستوری است.

نیومایر^۴ (۱۹۹۸: ۲۷۵ و ۲۷۶) معتقد است گرایش عام و قوی تغییرات معنایی دستوری شدگی، یک‌سویه بوده و موارد دستوری زدایی، بسیار نادر است.

طبقه‌بندی کرافت از فرایندهای دستوری شدگی، تلفیقی از طبقه‌بندی لمان (۱۹۸۲) و هاینه و ره (۱۹۸۴) است؛ یعنی کرافت (۲۰۰۳) طبقه‌بندی لمان بر مبنای فرایندهای دستوری همنشینی و جانشینی را با طبقه‌بندی هاینه و ره (۱۹۸۴) که شامل تغییرات سه‌جزئی واجی، صرفی- نحوی و نقشی است، در هم می‌آمیزد و فرایندهای دستوری شدگی را در جدولی به صورت زیر ارائه می‌دهد.

جدول شماره ۱

تلفیق ^۵			همنشینی	فرایندهای واجی
ادغام ^۹	واژه‌بست‌افزایی ^۸	وندافزایی ^۷		

1. Haspelmath
2. unidirectional
3. cyclic
4. Newmeyer
5. coalescence
6. compounding
7. affixation
8. cliticization
9. fusion

فرسایش واجی ^۱		جانشینی	
فقدان واجی ^۲			
انطباق واجی ^۳		همنشینی و جانشینی	
تراکم ^۵	تثبیت ترتیب واژگانی ^۴		فرایندهای صرفی- نحوی
فسیل‌شدگی ^۸	اجباری‌شدگی ^۷	جانشین‌شدگی ^۶	جانشینی
اصطلاح‌شدگی ^۹		همنشینی	فرایندهای نقشی
فقدان نقشی ^{۱۰}	اجباری‌شدگی		
گسترش معنایی ^{۱۲}		تغییر معنایی ^{۱۱}	جانشینی

۳. داده‌های تحقیق

در این قسمت، داده‌هایی از گویش دیباجی ارائه می‌شود. جدول شماره ۲ برخی از افعال پیشوندی دیباجی را در زمان گذشته ساده، همراه با آوانگاری و معنی افعال نشان داده است. قسمت‌های خط‌چین‌شده در جدول، نشان‌دهنده این است که در دیباجی، فعل با پیشوند مدنظر به کار نمی‌رود یا اینکه زمانی این فعل وجود داشته است که در گذر تاریخ از بین رفته و امروزه در گفتار گویشوران وجود ندارد.

-
1. attrition
 2. loss
 3. adaptation
 4. rigidification
 5. condensation
 6. paradigmaticization
 7. obligatorification
 8. fossilization
 9. idiomaticization
 10. grammatical loss
 11. desemanticization
 12. expansion

جدول شماره ۲

معنی فارسی	آوانویسی	فعل پیشوندی	نوع پیشوند	معنی فارسی	آوانویسی	فعل پیشوندی
کتک زد	[ba-toft-ε]	بَتَفْتَه	/ba- /	گرفت	[bε-Jit-ε]	بِگِیْتِه
تکاند	[da-toft-ε]	دَتَفْتَه	/da- /	درگرفت (شروع شد، شعله ور شد)	[dε-Jit-ε]	دِگِیْتِه
----- ----	----- -----	----- ---	/va- /	برگرفت (از روی زمین برداشت)	[vε-Jit-ε]	وِگِیْتِه
کوبید (به زمین)	[vɒ-toft-ε]	وَأْتَفْتَه	/vɒ- /	----- -----	----- ----	----- -
----- ----	----- ----	----- ---	/hv- /	از کسی گرفت (خرید یا تحویل گرفت)	[hv-Jit-ε]	هاگِیْتِه
----- ----	----- ----	----- ---	/hu- /	----- -----	----- --	----- -
قطع شد (آب و...)	[ba-coft-ε]	بَكُفْتَه	/ba- /	انداخت (بیرون)	[bε-ndɒt-ε]	بِنْدَاثِه
افتاد	[da-coft-ε]	دَكُفْتَه	/da- /	انداخت (درون چیزی)	[dε-ndɒt-ε]	دِنْدَاثِه
----- ----	----- -----	----- --	/va- /	----- -----	----- ----	----- -
هماهنگ و جور شد	[vɒ-coft-ε]	وَأَكُفْتَه	/vɒ- /	پهن کرد روی زمین (فرش، سفره و...)	[vɒ-ndɒt-ε]	وَانْدَاثِه
----- ----	----- ----	----- ---	/hv- /	----- -----	----- --	----- -
افتاد (روی زمین)	[ho-coft-ε]	هُوَكُفْتَه	/hu- /	انداخت (روی زمین)	[hu-ndɒt-ε]	هُوَنْدَاثِه

ریخت (بیرون)	[ba-rit-ε]	بَریته	/ba- /	زد	[ba-zi]	بَزی
ریخت (درون ..)	[da-rit-ε]	دَریته	/da- /	فروکرد (درون ... زد)	[da-zi]	دَزی
به‌شدت کتنک زد	[va-rit-ε]	وَریته	/va- /	دلش را زد (از زیاده‌روی)	[va-zi]	وَزی
پهن کرد (لباس و ...)	[vɒ-rit-ε]	واریته	/vɒ- /	خمیر نان را به تنور چسباند	[vɒ-zi]	وازی
----- -----	----- -----	----- ---	/hɒ- /	در ظرف را رویش گذاشت	[hɒ-zi]	هازی
ریخت (روی زمین)	[hu-rit-ε]	هوریته	/hu- /	در ظرف را رویش گذاشت	[hu-zi]	هوزی
پیچاند (پیچ، کلید و...)	[ba-piʃɒnd-ε]	بَپیچانده	/ba- /	گشت (جست‌وجو کرد)	[ba- Jerdi-j- ɒ]	بَگردیا
درهم پیچاند (طناب و..)	[da-piʃɒnd-ε]	دَپیچانده	/da- /	دگرگون شد	[da- Jerdi-j- ɒ]	دَگردیا
سیلی زد	[va-piʃɒnd-ε]	وپیچانده	/va- /	برگشت	[va- Jerdi-j- ɒ]	وگردیا
----- ---	----- -----	----- ---	/vɒ- /	----- ---	----- --	----- -
پیچاند (دست و... یا سر کار گذاشت	[hɒ-piʃɒnd-ε]	هاپیچانده	/hɒ- /	سرش را به عقب برگرداند (چرخید)	[hɒ- Jerdi-j- ɒ]	هاگردیا

----- ----	----- ----	----- ---	/hu- /	سرش را به عقب برگرداند (چرخید)	[hu- ʃɛrdi-j- v]	هوگردیا
پرید	[ba- pɛri-j- v]	بَپریا	/ba- /	کشید	[ba- cɛʃi-j-v]	بکشیا
دعوا راه انداخت (درگیر شد)	[da- pɛri-j- v]	دَپریا	/da- /	کشید (درون چیزی یا روی...)	[da- cɛʃi-j-v]	دکشیا
----- --	----- ---	----- ---	/va-/ /	وزن کرد	[va-cɛʃi- j-v]	وکشیا
پرید (غذا) توی گلو)	[vɔ- pɛri-j- v]	وآپریا	/vɔ- /	کشید (ملافه، بالش و تشک و...)	[vɔ- cɛʃi-j-v]	واکشیا
----- --	----- ---	----- ---	/hv- /	(پیش هاکشیا) روش پاک کردن برنج و حبوبات	[hv- cɛʃi-j-v]	هاکشیا
----- ---	----- ---	----- ---	/hu- /	-----	-----	-----
جست و جو کرد	[ba- ʃɛceli-j- v]	بَچکلیا	/ba- /	-----	-----	-----
جست و جو کرد (درون چیزی)	[da- ʃɛceli-j- v]	دَچکلیا	/da- /	نشا کرد (درون زمین)	[da- nʃɔnd- ɛ]	دَنشاندِه
----- ---	-----	-----	/va-/ /	آرام کرد (کسی را)	[va- nʃɔnd- ɛ]	وَنشاندِه
مغز گردو را از پوست	[vɔ- ʃɛceli-j- v]	واچکلیا	/vɔ- /	مرغ را برای جوجه کشی تخم خواباند	[vɔ-n ʃɔnd-ɛ]	وانشاندِه

سخت در آورد			/hɒ- /	نشاند (کسی را)	[hɒ- nʃɒnd- ɛ]	هانشانده
			/hu- /			
			/ba- /	پاره کرد	[ba- drɒnd- ɛ]	بدرانده
ردیف کرد (منظم چید)	[da-ʃi- j-v]	دچیا	/da- /	درید	[da- drɒnd- ɛ]	ددرانده
برچید (میوه و...)	[ve-ʃi- j-v]	وچیا	/va-/ /			
			/vɒ- /	جر داد	[vɒ- drɒnd- ɛ]	وادرانده
			/hɒ- /			
سنجاق کرد	[hu-ʃi- j-v]	هوچیا	/hu- /			
شکوفا شد	[bo- ʃcoft-ɛ]	بشکفته	/ba- /	کاشت	[bo- coʃt-ɛ]	بکاشته
			/da- /	کاشت، فرو کرد (درون زمین)	[do- coʃt-ɛ]	دکاشته
			/va-/ /			
شکافت (درز لباس)	[vɒ- ʃcoft-ɛ]	واشکفته	/vɒ- /			

----- ---	----- ---	----- ---	/hv- /	----- -----	----- ---	----- -
----- ---	----- ---	----- ---	/hu- /	----- -----	----- -----	----- -
سُر خورد	[ba-xizi-j-v]	بَخیز یا	/ba- /	خوابید	[ba-xoft-ε]	بَخَفْتَه
پنهان شد	[da-xizi-j-v]	دَخیز یا	/da- /	کمین کرد	[da-xoft-ε]	دَخَفْتَه
----- ---	----- ---	----- ---	/va-/ /	----- -----	----- ---	----- -
----- ---	----- ---	----- ---	/vɒ- /	----- -----	----- ---	----- -
----- ---	----- ---	----- ---	/hv- /	----- -----	----- ---	----- -
----- ---	----- ---	----- ---	/hu- /	----- -----	----- ---	----- -
----- ---	----- ---	----- ---	/ba- /	کرد	[ba-cɛrd]	بَکَرِد
----- ---	----- ---	----- ---	/da- /	بر تن کرد (پوشید)	[da-cɛrd]	دَکَرِد
ته نشین شد (آرام شدن کسی)	[van- ʃɛst-ε]	وَنَشِستَه	/va-/ /	----- ---	----- ---	----- -
----- ---	----- ---	----- ---	/vɒ- /	باز کرد	[vɒ-cɛrd]	وَاکَرِد
نشست	[hvɒn- ʃɛst-ε]	هَانَشِستَه	/hv- /	انجام داد	[hv-cɛrd]	هَاکَرِد
----- ---	----- ---	----- ---	/hu- /	----- -----	----- ---	----- -

در جدول شماره ۳ نمونه‌هایی از صورت‌های فعلی دیباجی در زمان‌های حال و گذشته نشان داده شده است. شایان ذکر است صورت‌های فعلی ماضی بعید استمراری و فعل دعایی در این گویش وجود ندارد و صورت‌های ماضی نقلی با قراردادن تکیه اولیه بر هجای اول فعل، با صورت‌های گذشته ساده که تکیه اولیه بر پیشوند فعلی قرار دارد، متمایز می‌شوند.

جدول شماره ۳

شاهد از گویش دیباجی		پیشوند		نوع فعل
معنی	آوانویسی	فعل	پیشوند فعلی	صورت فعل
خورد	[ba-xord-ε]	بُخورده	/ba-/	ماضی مطلق
کُشت	[ba-coʃt-ε]	بُکُشته		
فرو کرد (در زمین)	[do-coʃt-ε]	دُکاشته	/da-/	
خرید	[da-xizi-ɒ]	دُخیزیا		
برگشت	[va-ʃɛrdi-y-ɒ]	وِگَر دیا	/va-/	
برچید	[ve-ʃi-ɒ]	وِچیا		
ایستاد	[vɒ-stɔrd-ε]	واستارده	/vɒ-/	
پهن کرد (روی زمین)	[vɒ-ndɔt-ε]	وانداته		
شد	[hv-bi]	هابی	/hv-/	
گرفت (از کسی)	[hv-ʃit-ε]	هاگِیته		
ریخت (روی زمین دور)	[hu-rit-ε]	هوریته	/hu-/	مضارع اخباری
افتاد (روی زمین دور)	[ho-coft-ε]	هُگفته		
می‌دود	[hon-do-w-ε]	هُن دونه	/ba-/	
می‌فروشد	[ha-ruʃ-ε]	هُروشه	/han-/	
می‌کارد	[d-on-coɾ-ε]	دُن کاره	/da-/	
کمین می‌کند	[d-ɛn-xiz-ε]	دِن خیزه	/han-/	
برمی‌چینه	[v-ɛn-ʃin-ε]	وِن چینه		
برمی‌گرده	[v-ɛn-ʃɛrd-ε]	وِن گَرده	/va-/	
			/han-/	

می ایستد	[vɒ-mi-stɔr-ɛ]	وامی ستاره	/vɒ-/ /han-/	
در گلو می پرد	[vɒ-m-pɛr-ɛ]	وان پره		
می اندازد	[hu-n-dɔz-ɛ]	هون دازه	/hu-/ /han-/	
می ریزد	[hu-riɔz-ɛ]	هوریجه		
می دوید	[ho-n-do-j-v]	هُن دویا	/ba-/ /han-/	ماضی استمراری
می ساخت	[hɛ-n-sɔt-ɛ]	هِن ساته		
فرومی کرد (در زمین)	[do-n-coɟt-ɛ]	دُن کاشته	/da-/ /han-/	
شعله‌ور می کرد	[dɛ-n-ʃirɔnd-ɛ]	دِن گیرانده		
برمی گشت	[vɛ-n-ʃɛrɔnd-ɛ]	وِن گردیا	/va-/ /han-/	
وزن می کرد	[vɛ-n-ɟɛʃi-j-v]	وِن کِشیا		
می ایستاد	[vɒ-mi-stɔrd-ɛ]	وامی ستارده	/vɒ-/ /mi-/	
پهن می کرد (بر زمین)	[vɒ-mi-ndɔt-ɛ]	وامی نداته		
می ریخت (بر زمین دور)	[hu-n-rit-ɛ]	هون ریته	/hu-/ /mi-/	
می افتاد (بر زمین)	[ho-n-coft-ɛ]	هُن کُفته		
دویده بود	[bo-do-j-v#bi]	بُدویا بی	/ba-/	ماضی بعید
ساخته بود	[bɛ-sɔt-ɛ#bi]	بِساته بی		
کاشته بود	[do-coɟt-ɛ#bi]	دُکاشته بی	/da-/	
شعله‌ور کرده بود	[dɛ-ʃirɔnd-ɛ#bi]	دِگیرانده بی		
برچیده بود	[vɛ-ʃi-j-v#bi]	وچیا بی	/va-/	
برگشته بود	[va-ʃɛrɔnd-ɛ#bi]	وگِردیابی		
ایستاده بود	[vɒ-stɔrd-ɛ#bi]	واستارده بی	/vɒ-/	
بازشکافته بود	[vɒ-ʃcoft-ɛ#bi]	واشکُفته بی		
دویده باشد	[bo-do-j-v#bu]	بُدویا بو	/ba-/	
باریده باشد	[bo-vɔri-j-v#bu]	بُواریا بو		

کاشته باشد	[do-cɔʃt-ε#bu]	دُکاشته بو	/da-/	ماضی التزامی
برافر وخته باشد	[dε-Jirɔnd-ε#bu]	دِگیرانده بو		
برجهیده باشد	[vε-ʃi-j-v#bu]	وچیا بو	/va-/	
برگشته باشد	[va-Jɛrdi-j-v#bu]	وگردیا بو		
ایستاده باشد	[vɔ-stɔrd-ε#bu]	واستارده بو	/vɔ-/	
باز شکافته باشد	[vɔ-ʃcoft-ε#bu]	واشگفته بو		
بدود	[bo-do-w-ε]	بُدوئه	/ba-/	مضارع التزامی
بیارد	[bo-vɔr-ε]	بُواره		
فرو کند (در زمین)	[do-cɔr-ε]	دُکاره	/da-/	
برافروزد	[dε-Jirɔn-ε]	دِگیرانه		
برگردد	[va-Jɛrd-ε]	وگرده	/va-/	
وزن کند	[va-cεʃ-ε]	وکشه		
باز شکافد	[vɔ-ʃco-w-ε]	واشکوئه	/vɔ-/	
پهن کند (بر زمین)	[vɔ-ndɔz-ε]	واندازه		
می خواهد بدود	[hovɔ#bo-do-w-ε]	هُوا بُدوئه	/ba-/ /hv-/	آینده
می خواهد بگیرد	[hovɔ#hv-Jir-ε]	هُوا هاگیره		
خوردن	[ba-xord-εn]	بَخوردن	/ba-/	مصدر
باختن	[bo-bɔxt-εn]	بُباختن		
فرو کردن (در زمین)	[do-cɔʃt-εn]	دُکاشتن	/da-/	
برافروختن	[dε-Jirɔnd-εn]	دِگیراندن		
وزن کردن	[va-cεʃi-j-εn]	و کِشین	/va-/	
برچیدن	[vε-ʃi-j-εn]	وچین		
بازشکافتن	[vɔ-ʃcoft-εn]	واشگفتن	/vɔ-/	
پهن کردن (بر زمین)	[vɔ-ndɔt-εn]	وانداتن		
گرفتن	[hv-Jit-εn]	هاگیتن	/hv-/	
انداختن (بر زمین)	[hu-n-dɔt-εn]	هونداتن	/hu-/	
بدو	[bo-do]	بُدو		

بُکش	[ba-coʃ]	بُکش	/ba-/	امر فعل ساده
فروکن (در زمین)	[do-cɒr]	دُکار	/da-/	
بخز	[da-xiz]	دَخیز	/va-/	
برگرد	[va-ʃerd]	وگرد	/vd-/	
وزن کن	[va-ceʃ]	وکش	/hd-/	
پهن کن (بر زمین)	[vd-ndɒz]	وانداز	/hu-/	
بگیر	[hd-ʃir]	هاگیر		
دور بریز (بر زمین)	[hu-ridʒ]	هوریج		
از سر بگیر	[sar#de-ʃir]	سَر دگیر	سر + فعل	
بدرقه کن	[pi]#de-ndɒz]	پیش دنداز	پیش + فعل	
قورت بده	[ta#ba-dɛn]	ته بدن	ته + فعل	

۴. تحلیل داده‌های تحقیق

همان‌طور که داده‌های جدول شماره ۲ و ۳ نشان می‌دهند، به جز دو فعل «بودن/ داشتن»، بقیه افعال دیباجی به صورت بسیط به کار نمی‌روند و با شش پیشوند /ba-/, /da-/, /va-/, /vd-/, /hd-/, و /hu-/ در صورت‌های فعلی زمان ماضی ساده، ماضی نقلی، آینده، امری، مضارع التزامی و مصادر و یک پیشوند /han-/ در صورت‌های فعلی مضارع اخباری، مضارع ملموس و ماضی استمراری دیده می‌شوند. این پیشوندها در ساخت تمام افعال مرکب نیز ظاهر می‌گردند. گویشوران دیباجی برای ساخت منفی افعال از پیشوند نفی /na-/ استفاده می‌کنند؛ به طوری که پیشوند نفی در افعال دارای دو پیشوند /ba-/ و /hd-/ با حذف این پیشوندها جایگزین آن‌ها می‌شود؛ ولی در بقیه افعال پیشوندی، پیشوند، مقدم بر وند نفی قرار می‌گیرد.

گویش دیباجی، گویش مردم دیباج، شهری واقع در استان سمنان است که در مجاورت استان مازندران قرار دارد. این گویش بر اساس دسته‌بندی اکبرپور (۱۳۹۴)، از گویش‌های کناره دریای خزر محسوب می‌شود و قرابت صرفی- نحوی با گویش‌های مازندرانی و گیلکی داشته و از آنجا که این گویش از زبان‌های ایرانی شمال غربی به حساب می‌آید، اشتراکات زیادی با گویش‌های سمنانی، سرخه‌ای، سنگسری و

شهمیرزادی دارد؛ به طوری که شش پیشوند فعلی دیباجی با گونه‌های آوایی مختلف در گویش سمنانی، گیلکی و مازندرانی نیز دیده می‌شود. بنابراین، گویش دیباجی نیز مانند گویش‌های مذکور، دنبالهٔ زبان پارسی (پهلوی اشکانی) است. از گذشتهٔ دیباجی اثری در دست نیست؛ ولی قدیمی‌ترین سندی که از گویش سمنانی وجود دارد، مربوط به حدود دویست سال پیش است که نشان می‌دهد گویش سمنانی از دو سده پیش تاکنون، دست‌نخورده باقی مانده است. در گویش سمنانی، بیش از نود درصد افعال، دارای پیشوند هستند. شش پیشوند فعلی دیباجی با گویش سمنانی مشترک است.

برای بررسی روند دستوری‌شدگی افعال پیشوندی، به بررسی سیر تحول تاریخی پیشوندها از دورهٔ باستان تا دورهٔ جدید می‌پردازیم.

۴-۱. دستوری‌شدگی

بر اساس بیکس^۱ (۱۳۸۹: ۳۳۵) پیش‌واژه‌ها (حروف اضافه) و پیشوندهای فعلی زبان‌های دوره‌های بعدی، همگی در زبان‌های هندواروپایی آغازین به صورت قید بوده‌اند و خود هندواروپایی اولیه، هیچ پیش‌واژه یا پیشوند فعلی نداشته است. با توجه به شواهدی که از فارسی دری موجود است، پیشوندهای فعلی فارسی در آغاز، کلمهٔ نقشی آزاد بوده و سپس طی فرایند دستوری‌شدگی، تبدیل به وند تصریفی شده‌اند. از آنجا که بررسی تفاوت‌های رفتاری پیشوند /ba-/ در مقاله حاضر نمی‌گنجد، مطالعهٔ این پیشوند را به پژوهشی دیگر وامی‌گذاریم و در این مقاله به بررسی دیگر پیشوندها می‌پردازیم؛ از این رو، در اینجا تنها جهت مقایسهٔ معنایی پیشوند /ba-/ و پیشوند /da-/ به ارائهٔ داده‌هایی در جدول شمارهٔ ۴ بسنده می‌کنیم.

جدول شمارهٔ ۴

معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /da-/	معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /ba-/
ریخت (درون...)	[da-rit-ε]	دریته	ریخت (بیرون)	[ba-rit-ε]	بریته

پاشید (درون... یا روی...)	[do-pɒʃi- j-v]	دُپاشیا	پاشید (بیرون)	[bo-pɒʃi- j-v]	بُپاشیا
انداخت (درون...)	[de-ndɒt- ɛ]	دنداته	انداخت (بیرون)	[be-ndɒt- ɛ]	بنداته
جست و جو کرد (درون...)	[da- ʃɛɛli-j- v]	دچکلیا	جست و جو کرد	[ba- ʃɛɛli-j- v]	بچکلیا
کشید (درون)	[da-ɕɛʃi- j-v]	دکشیا	کشید (بیرون)	[ba-ɕɛʃi- j-v]	بکشیا

پیشوند /da-/

به نظر می‌رسد این پیشوند، صورت کوتاه‌شده /dar-/ باشد که در متون کهن /andar-/ بوده است.

«اندر» (صورت متأخر آن «در» با حذف هجای آغازی) به معنی «داخل و درون» است، برگرفته از فارسی میانه andar «اندر» و آن نیز برگرفته از فارسی باستان antar «در میان، داخل» است (همخوان دندانی بی‌واک t به همخوان دندانی واک دار تبدیل شده است) (بارتلمه^۱، ۱۹۶۱: ۱۳۱؛ نایبرگ^۲، ۱۹۷۴: ۱۸؛ کنت^۳، ۱۹۵۳: ۱۶۶).

Andar به معنی «درون و داخل»، در زبان پارتی به عنوان قید مکان بوده است (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۸۸). همچنین به عنوان حرف اضافه ساده، پیش از اسم به کار برده می‌شد (همان: ۱۰۷). کلمات andar, abar, frāz, bē که نقش قیدی دارند، گاهی به صورت پیشوند فعلی نیز به کار می‌روند و در معنی یا جهت فعل، تغییر معنایی می‌دهند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۸۳ و ۸۴). ابوالقاسمی (۱۳۸۴: ۲۲۸) نیز andar را به عنوان حرف اضافه و پیشوند فعلی در فارسی میانه و زرتشتی معرفی کرده است. وی در همان اثر، andar را حرف اضافه و پیشوند فعلی در زبان پهلوی اشکانی و ترفانی

1. Bartholomae
2. Nyferg
3. Kent

دانسته است (همان: ۲۰۰). مثال زیر، نمونه‌ای از کاربرد این قید در قالب پیشوند فعلی از متون پهلوی اشکانی است (رضایی باغییدی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

Šōž...kaδ andaryawād..... دریند کردند.....

واژه‌های اندر و اندرون، امروزه در گویش مردم دیباج وجود دارد. اندرون در دیباجی در نقش اسم به معنی اعضای داخلی بدن به کار می‌رود و این مبین اصل دوم حاکم بر دستوری‌شدگی هاپر (۱۹۹۱: ۲۴ و ۲۵)، واگرایی^۱ است که بر مبنای این اصل، جزء واژگانی دستوری‌شده اولیه بعد از تبدیل شدن به واژه‌بست یا وند، ممکن است به‌عنوان یک کلمه تمام‌عیار به حیات خود در زبان ادامه دهد؛ مانند افعال «داشتن» و «خواستن» در زبان فارسی که با دستوری‌شدگی در بعضی از کاربردهای خود به‌صورت فعل معین به کار می‌روند.

در گویش دیباجی، از مجموع بیش از ۳۰۰ فعل پیشوندی گذشته ساده، حدود ۶۰ فعل با پیشوند /da-/ وجود دارد. معنای «درون» پیشوند /da-/ در مقایسه برخی افعال دارای پیشوند /ba-/ با افعال دارای پیشوند /da-/ فهمیده می‌شود؛ اما در بیشتر افعال، پیشوند /da-/ دچار معنی‌زدایی شده و معنای «درون و داخل» ندارد؛ هرچند هنوز ردّپایی از این مفهوم در این افعال وجود دارد. داده‌های جدول شماره ۱ گواه این ادعاست.

جدول شماره ۵

معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /da-/	معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /ba-/
نیش و کنایه زد	[da-Jizi-j-ɒ]	دگیزیا	گزید (زنبر یا حشره)	[ba-Jizi-j-ɒ]	بگیزیا
دعوا راه انداخت، درگیر شد	[da-ɸeri-j-ɒ]	دَپریا	پرید	[ba-ɸeri-j-ɒ]	بَپریا
کمین کرد	[da-xoft-ɛ]	دَخَفْتَه	خوابید	[ba-xoft-ɛ]	بَخَفْتَه

خاموش شد (آتش)	[da- mord-ε]	دَمُردِه	مُرد	[ba- mord-ε]	بُمرده
شعله‌ور شد/ شروع شد	[de-ʃit-ε]	دِگِیته	گرفت	[be-ʃit-ε]	بِگِیته

همان‌طور که جدول داده‌های شماره ۵ نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد این پیشوند با ظاهر شدن بر سر افعال، معنای جدیدی ایجاد کرده است.

پیشوند /da-/ افعال دیباجی در مسیر تحول تاریخی خود، در معرض مقوله‌زدایی و همچنین معنی‌زدایی بوده است. تکواژی آزاد در نقش قید یا حرف اضافه به یک هجای وابسته در نقش وند، حاکی از مقوله‌زدایی آن و تهی شدن آن از معنای واژگانی اولیه، نشانه معنی‌زدایی آن است.

بر مبنای ساز و کار دستوری شدگی کرافت، می‌توان ادعا کرد پیشوند فعلی /da-/ با تبدیل شدن تکواژ آزاد چندهجایی به یک هجا، دچار فرسایش واجی بوده است. از طرفی، به لحاظ صرفی- نحوی به دلیل ثابت ماندن جایگاه این پیشوند در آغاز تکواژ فعلی، فرایند تثبیت ترتیب واژگانی بر آن اثر کرده است. همچنین از نظر نقشی، بررسی داده‌های جدول شماره ۵ فرایند اصطلاح‌شدگی را در این داده‌ها نشان می‌دهد. اصطلاح‌شدگی، تنها فرایند نقشی از نوع همنشینی در طبقه‌بندی کرافت است که طی آن، معنا یا نقش دو واحد زبانی در هم ادغام می‌شوند و معنای جدیدی ایجاد می‌کنند که با ترکیب معنای دو واحد متفاوت است.

برای ساخت منفی این افعال، پیشوند منفی ساز /na-/ پس از پیشوند /da-/ ظاهر می‌شود. این ترتیب سازه‌ای بر اشتقاقی بودن پیشوند /da-/ تأکید می‌کند. وند اشتقاقی معمولاً مقدم بر وند تصریفی ظاهر می‌شود. به عبارت دیگر، سازه‌ای که دستوری‌تر شده، به فعل نزدیک‌تر است.

..... چون برخاست، kað abar āxāšt.....

در زبان پارتی واژه awar به معنی «اینجا» نیز به عنوان قید مکان وجود داشته است (همان، ۱۳۸۵: ۸۸). ابوالقاسمی (۱۳۸۴: ۲۸۴) این واژه را در متون پازند فارسی میانه زرتشتی، همان abar به معنی «بر» دانسته است.

تحلیل معنایی داده‌های جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که در پیشوند /va-/ در افعال دیباجی، مفهوم «بر» و «بالای» نهفته است و به نظر می‌رسد این پیشوند، معادل «بر» فارسی و صورت دستوری شده /var-/ باشد که به حرف اضافه و پیشوند تحوّل یافته است. هم‌اکنون واژه «ور» در گویش دیباجی به عنوان اسم در عبارات «این‌ور» و «آن‌ور» کاربرد دارد. همچنین «ور» در دیباجی در نقش اسم، به معنی قسمت پهلو (سمت چپ یا راست شکم) به کار می‌رود. «ور» به عنوان جزء غیر فعلی در افعال مرکب دیباجی، نظیر «وربشی» (وررفت)، «وربدا» (نادیده گرفت، کنار گذاشت) و «وربگیت» (جور شد) استفاده می‌شود. «ور» به عنوان قید در معنای کنار و پهلو نیز دیده می‌شود. وجود جزء واژگانی به عنوان کلمه تمام‌عیار در زبان، پس از دستوری شدن و تبدیل آن جزء به وند، اصل واگرایی هاپر (۱۹۹۱) را نشان می‌دهد که شناسایی اقلام دستوری شده را در زبان راحت‌تر می‌کند.

تناوب /b/ و /v/ در پیشوندهای /va-/، /vd-/ دیباجی با صورت کهن آن، ناشی از فرایندی واج‌شناختی با عنوان سایشی شدگی^۱ همخوان انفجاری دولبی واک‌دار است؛ بدین صورت که همخوان انفجاری دولبی واک‌دار [b] پیش از واکه‌های پسین [a]، [v] تحت تأثیر فرایند تضعیف^۲ سایشی شدگی به همخوان سایشی [v] تبدیل می‌شود (نقشبندی: ۱۳۹۶).

[abar] → [avar]
[abɒz] → [avɒz]

1. spirantization
2. weakening

حذف واکه آغازین [a] و همخوان پایانی، در تحولات بعدی رخ داده و [va] و [vd] باقی مانده است. در برخی گویش‌ها نظیر بختیاری، مازندرانی و نیز دیباجی، به شکل «ور» وجود دارد. جدول زیر، تناوب پیشوند /ba- /، /da- /، /va- / را در دیباجی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۷

معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /va- /	معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /da- /، /ba- / /
بر کشید، وزن کرد	[va-ɕɛʃi- j-ɒ]	و کِشیا	کشید	[ba-ɕɛʃi-j-ɒ]	بِکِشیا
آرام کرد، تسکین داد	[va-nʃɒnd-ɛ]	و نَشانده	چیزی را در زمین فرو کرد	[da-nʃɒnd-ɛ]	دَنشانده
برگشت	[da-ʃɛrdi- j-ɒ]	و گَر دیا	گشت، جست‌وجو کرد	[ba-ʃɛrdi-j-ɒ]	بِگَر دیا
برجست، از جا پرید	[va-dʒɛst- ɛ]	و جِسته	جست، نجات یافت	[ba-dʒɛst-ɛ]	بِجِسته
برگرفت، از روی زمین گرفت	[vɛ-ʃit-ɛ]	و گِیته	گرفت	[bɛ-ʃit-ɛ]	بِگِیته
چید (میوه، سبزی)	[vɛ-ʃi-j- ɒ]	و چِیا	----- ---	----- ---	----- ---
برخواست	[vɛ-rɛst- ɒ]	و رِستا	----- ---	----- ---	----- ---

بر اساس تحلیل فوق، پیشوند /va- / نیز همچون پیشوند /da- / که پیش از این ذکر شد، در معرض فرسایش واجی بوده و از تکواژی چندهجایی، به یک هجای منفرد تبدیل شده است. این پیشوند نیز با تبدیل شدن تکواژی در نقش قید یا حرف اضافه به

یک وند، مسیر مقوله زدایی را طی کرده و به عنوان یک وند اشتقاقی با اضافه شدن بر سر افعال، معنای تازه‌ای به فعل بخشیده است. تحلیل داده‌های جدول شماره ۷ نشان می‌دهد به سختی می‌توان ردّیابی از معنای «بالا و روی» در افعال دارای این پیشوند پیدا کرد و به نظر می‌رسد این پیشوند در سیر تحول خود، در معرض معنی زدایی نیز بوده است. جایگاه ثابت این پیشوند در آغاز افعال، تأثیر فرایند صرفی-نحوی تثبیت ترتیب واژگانی را ثابت می‌کند. از طرفی، بررسی معنایی افعال جدول شماره ۷ فرایند نقشی اصطلاح شدگی را نیز درباره این پیشوند نشان می‌دهد.

در ساخت صورت‌های منفی این افعال نیز همچون پیشوند /da-/ پیشوند فعل‌ساز، مقدّم بر پیشوند تصریفی منفی ساز ظاهر می‌شود و این نکته، فرضیه اشتقاقی بودن این پیشوند را تقویت می‌کند.

پیشوند /vd-/

«باز» به معنی «دوباره و دیگر بار» (با حذف واج a آغازی) برگرفته از فارسی میانه abāz «باز» است و آن نیز برگرفته از ایرانی باستان *apāča (عقبی، پشتی) (همخوان لبی بی‌واک p به همخوان لبی واک‌دار b تبدیل شده است) (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۳۳۸؛ نایبرگ، ۱۹۷۴: ۲۰).

abāz به معنی «باز»، از قیدهای ترتیب در زبان پارتی بوده است (رضایی باغیبدی، ۱۳۸۵: ۸۸). ابوالقاسمی (۱۳۸۴: ۲۲۵) abāz به معنی «اباز، باز» را به عنوان صفت، قید و پیشوند فعلی در زبان فارسی میانه زرتشتی معرفی کرده است. نمونه‌های زیر از ابوالقاسمی (۱۳۸۸: ۲۲۷) استخراج شده که abāz را به عنوان قید و پیشوند فعلی نشان می‌دهد.

..... باز به گاه خویش نزدیک اردوان شد.

..... abāz ō gāh I xwēš nazdIk I ardawān..

..... pēš I artaxšēr abāz guft.

.... پیش اردشیر باز گفت.

تحلیل معنایی افعال دیباجی دارای پیشوند /vd-/ در برخی افعال، مفهوم دوباره و تکرار و در اغلب افعال، مفهوم گشوده و باز را آشکار می‌سازد. پیشوند abdz در افعال دیباجی می‌تواند صورت تحول یافته پیشوند abdz باشد که حذف واژه آغازین آن پس از وقوع فرایند واجی سایشی شدگی میان واکه‌ای که در قسمت قبل درباره پیشوند -va/ بحث شد، رخ داده است. هم‌اکنون در دیباجی، واژه «واج» به معنی «باز و گشوده» وجود دارد.

در گویش دیباجی بیش از ۲۵ فعل از مجموع ۳۰۰ فعل پیشوندی ماضی ساده، با پیشوند /vd-/ به کار می‌روند. افعال زیر، داده‌هایی از گویش دیباجی را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۸

معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /vd-/	معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /ba-/
پهن کرد (لباس روی بند)	[vd-rit-ε]	وارپته	ریخت (بیرون)	[ba-rit-ε]	برپته
خمیر نان را در تنور زد	[vd-zi]	وازی	زد	[ba-zi]	بزپی
پهن کرد (فرش روی زمین)	[vd-ndɔt-ε]	وانداته	انداخت (بیرون)	[bε-ndɔt-ε]	بنداته
مغز گردو را در آورد	[vd-tʃɛcli-j-v]	واچکلیا	جست‌وجو کرد	[ba-tʃɛcli-j-v]	بچکلیا
جور شد، هماهنگ شد	[vd-coft-ε]	واکوفته	قطع شد	[ba-coft-ε]	بکوفته
ایستاد، متوقف ماند	[vd-stɔrd-ε]	واستارده	----- -----	----- -----	----- ----- -
باز شد	[vd-fi]	واشی	رفت	[ba-fi]	بشی

همان‌طور که دربارهٔ پیشوند /va-/ گفته شد، تحوّل /b/ به /v/ ناشی از تأثیر فرایند واج‌شناختی سایشی شدگی همخوان انفجاری دولبی واک‌دار در محیط واکه‌ای است. حذف واکهٔ آغازین و همخوان پایانی نیز ناشی از تأثیر تحولات بعدی است. پیشوند /vd-/ نیز همانند پیشوندهای /da-/، /va-/ در سیر تحوّل خود، در معرض مقوله‌زدایی بوده و از تکوّازی مستقل در نقش قید یا حرف اضافه، به هجایی منفرد تبدیل شده است. با توجّه به تحوّل آوایی این تکواژ به سمت پیشوند فعلی، فرسایش واجی نیز در آن دیده می‌شود.

بررسی شواهد نشان می‌دهد این پیشوند بر سر افعال خاصی ظاهر می‌شود تا معنای جدیدی در فعل ایجاد کند و از این منظر، بر مبنای سازوکارهای دستوری شدگی کرافت، فرایند صرفی-نحوی اجباری شدگی رخ داده است. در فرایند اجباری شدگی، کاربرد واحد دستوری، بسیار محدود می‌شود و دیگر نمی‌تواند آزادانه در ساخت‌های مختلف به کار رود. اجباری شدگی شامل گذر از یک عنصر اختیاری در یک ساخت، به یک عنصر اجباری است؛ به این مفهوم که پیشوند /vd-/ با اضافه شدن بر سر برخی افعال خاص، افعالی با مفهوم جدید ساخته و کاربرد آن فعل را بسیار محدود کرده است. در خصوص این پیشوند نیز با توجّه به تخفیف معنایی ایجادشده از معنای اصلی /vd-/ به صورت فعلی می‌توان گفت معنی‌زدایی انجام شده است. فرایند صرفی-نحوی تثبیت ترتیب واژگانی نیز همانند دیگر پیشوندهای مذکور، در خصوص این پیشوند صورت گرفته است. در ساخت صورت‌های منفی این افعال نیز همچون پیشوندهای /da-/، /va-/ وند تصریفی منفی ساز /na-/ در مجاورت فعل و بعد از پیشوند /vd-/ ظاهر می‌شود. جدول شماره ۹ نمونه‌هایی از صورت‌های منفی این افعال را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۹

معنی فارسی	آوانویسی	منفی	معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /vd-/ واستارده
نايستاد	[vd-nɛ-stɔrd-ɛ]	وانستارده	ايستاد	[vd-stɔrd-ɛ]	

بر زمین نکوبید	[vd-nε- toft-ε]	وانتفته	بر زمین کوبید	[vd-toft- ε]	وانتفته
-------------------	--------------------	---------	---------------	-----------------	---------

پیشوند /hv-/

به نظر می‌رسد پیشوند /hā-/ در دیباجی، صورت تحول یافته «فراز» در زبان پهلوی باشد (صادقی، ۱۳۷۹: ۹). با استناد به اعظمی و ویندفور^۱ (۱۳۵۱: ۳۵)، پیشوند [ha(r)]، [hu(r)] را حاصل تحول «فرا» و «فرو» دانسته است که در گویش‌های کناره دریای خزر و گویش‌های مرکزی ایران وجود دارد.

«فراز» (و شکل دیگر آن «فرا») برگرفته از فارسی میانه frāz (صفت) «جلو، پیش»، برگرفته از ایرانی باستان *frāča, *frank- (صفت) «پیش، جلو» است (همخوان لثوی n حذف شده است) (بارتلمه، ۱۹۶۱: ۸۹۳-۱۰۲۴؛ نایرگ، ۱۹۷۴: ۷۴).

در فارسی میانه زرتشتی به شکل frāz آمده است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۴: ۲۴۶). آموزگار و تفضلی (۱۳۸۲: ۸۳ و ۸۴) frāz را در زبان پهلوی، قید معرفی کرده‌اند که گاهی به صورت پیشوند فعلی نیز به کار می‌رود و در معنی یا جهت فعل، تغییر معنایی می‌دهد. رضایی باغبیدی (۱۳۸۵: ۸۸) نیز frāz را قید مکان به معنی «پیش، جلو» در زبان پارسی (پهلوی اشکانی) دانسته که گاهی به عنوان پیشوند فعلی بر سر فعل ظاهر می‌شود. نمونه‌هایی از افعال پیشوندی از رضایی باغبیدی (۱۳۸۵) در زیر آمده است.

(.....پیش‌بینی کن frawēn.....).....(پوشاندند frāyundēnd). (.....به در کرد frāmuxt).....

هوبشمان^۲ (۱۸۹۵: آ / ۸۱) درباره تحول واج /f/ فارسی باستان می‌نویسد که واج /f/ فارسی باستان در فارسی نو به /h/ تبدیل می‌شود؛ اما او این تحول را در فارسی نو پیش از واج‌های /t, s, s, r/ ممکن نمی‌داند. البته نگارندگان با بررسی تحول واج‌های فارسی باستان و میانه و فارسی دری، نمونه‌ای از تحول /f/ به /h/ نیافته‌اند؛ هر چند تحول /f/ ایرانی باستان به /h/ در محیط میان‌واکه‌ای در فرهنگ ریشه‌شناختی محمد

1. Windfuhr
2. Hubschmann

حسن دوست (۱۳۸۹: ۱۵۳) آمده است. بررسی شواهد برون‌پیکره‌ای گونه‌های کناره دریای خزر مثل گیلکی و مازندرانی نشان می‌دهد تناوب واج‌های /f/ و /h/ به‌وفور در افعال و واژه‌های این گونه‌های زبانی دیده می‌شود؛ مثلاً فعل «گرفتن» در گونه گیلکی شرق گیلان به صورت «هگیتن» و در گونه گیلکی غرب گیلان، «فگیتن» است. همچنین فعل «می‌شکند» در گونه‌های مختلف گیلکی به صورت «اشکنه»، «اشکبه» و «اشکفه» یافت می‌شود. فعل‌های «بگیر» و «بده» در گونه‌های شرق گیلان، به ترتیب «هگیر» و «هدن» و در گونه‌های غرب گیلان، «فگیر» و «فدن» تلفظ می‌شود. جدول زیر، نمونه‌هایی از این تناوب /f/ و /h/ را در گونه‌های دیباجی، مازندرانی و گیلکی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱۰

فارسی	می‌شکند	بگیر	بده	می‌افتد	یفتد	افتاد	کوید	می‌کوید
گونه‌های زبانی شرق گیلان	اشکبه	هگیر	هدن	کَهِ	بِکَه	بِکَهت	بوکنانی	کوتانه
آوانویسی	[eʃceh-ə]	[ha-ʃir]	[ha-den]	[cah-ə]	[bə-cah-ə]	[bə-cahət]	[bu-cotən-i]	[cutən-ə]
گونه‌های زبانی غرب گیلان	اشکفه	فگیر	فدن	کَفَه	بِکَفَه	بِکَفَت	بوکوبست	کوبه
آوانویسی	[eʃcef-ə]	[fa-ʃir]	[fa-den]	[caf-ə]	[bə-caf-ə]	[bə-coft]	[bu-cobast]	[cub-ə]
گونه‌های مازندرانی	اشکنه	بَگیر	هاده	کَفَنَه	دِکَفَه	دِکَنَه	بَفتَه	تونه
آوانویسی	[eʃcən-ə]	[ba-ʃir]	[hə-de]	[cafen-ə]	[da-cəf-ə]	[da-cet-ə]	[ba-toft-ə]	[to-hən-ə]
دیباجی	همشکبه	بگیر	هادن	دَنکوهه	دَنکوهه	دَنکوهه	بَفتَه	هتوهه
آوانویسی	[he-mə-ʃci-j-ə]	[be-ʃir]	[hə-den]	[de-n-cu-w-ə]	[da-cu-w-ə]	[da-coft-ə]	[ba-toft-ə]	[han-tu-w-ə]

صادقی، رواج این تکواژ /hā-/ را در گویش‌های تالشی و گویش‌های مرکزی ایران و کناره دریای خزر به جز گیلکی ذکر کرده است (صادقی، ۱۳۷۹: ۹ و ۱۰). ناتل

خانلری (۱۳۸۲: ۲/۲۱۹) به نقل از مقدسی، این پیشوند را مخصوص زبان مردم قومس و جرجان می‌داند و نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کند. وی شواهدی ارائه می‌دهد که تکواژ /hā-/ و /hu-/ در متون قدیم گویش‌های ایران، هم در نقش پیشوند فعلی و هم به صورت حرف اضافه به کار می‌رفته است. افعال «هافتادن»، «هاگرفتن»، «هانشتن»، «هوبودن» و «هونشتن» از افعال پیشوندی و عبارات «ها من» (به من)، «ها وی» (به وی)، «ها کسی» (به کسی) عباراتی هستند که /hā-/ به عنوان حرف اضافه در آن‌ها به کار رفته است (صادقی، ۱۳۸۱: ۴ و ۵). بهار (۱۳۷۵: ۲/۱۴۱) کاربرد پیشوند /hā-/ را تنها در افعال گویش‌های جنوب طبرستان و مردم قومس قدیم متداول می‌داند. شفیع‌ی کدکنی (۱۳۸۴: ۱۲۳-۱۲۱) به نقل از خرقانی در *اسرارالتوحید*، پیشوند فعلی /huž-/ یا /hu-/ را پیشوندی معرفی می‌کند که در گویش قومسی وجود داشته است. وی همچنین نمونه‌هایی از کاربرد پیشوند /hā-/ یا /hāž-/ را در ابتدای بسیاری از افعال گویش‌های مرکزی ایران می‌آورد. در متون کهن، شواهدی از حذف همخوان «ز» از پایان برخی واژه‌ها وجود دارد؛ مانند «فرا» به جای «فراز»، «ها» به جای «هاز» یا «هاژ»، «هو» به جای «هوز» یا «هوژ»، «فا» به جای «فاز» و... شفیع‌ی کدکنی (۱۳۸۴: ۱۳۱) وجود «ز» یا «ژ» در «هاز» و «هوژ» و... را «ز» وقایه معرفی می‌کند که به عنوان میانجی بین واژه پایانی یک تکواژ و واژه آغازین تکواژ بعدی، جهت سهولت تلفظ ظاهر می‌شده که در برخی واژه‌ها مانند «باز» تثبیت شده است.

کلباسی (۱۳۸۵: ۵۷) درباره پیشوندهای /hā-/ و /hu-/ معتقد است این پیشوندها در برخی گویش‌ها مثل گیلکی، تالشی و شهمیرزادی، مفهوم اشتقاقی باستانی خود را حفظ کرده‌اند؛ ولی در سایر گویش‌ها نقش تصریفی یافته‌اند. وی بر این باور است که یک گویش ممکن است گونه‌های واحدی از این وند را، هم در نقش اشتقاقی و هم در نقش تصریفی به کار برد.

باتوجه به شواهد برون‌پیکره‌ای موجود در گویش‌ها می‌توان ادعا کرد که /hā-/ می‌تواند صورت تحول‌یافته «فرا» و /hu-/ صورت تحول‌یافته «فرو» باشد (بارتلمه: ۱۹۶۱: ۱۰۲۴-۸۹۳؛ نایبرگ، ۱۹۷۴: ۷۴).

بهار (۱۳۷۵: ۳۳۹ و ۳۴۰) «فرا» و «فرو» را از پیشوندهای دری می‌داند که گاهی فعل را مؤکد می‌کنند و گاه معنای مستقّلی به آن می‌بخشد.

در نوشته‌های فارسی دری، نمونه‌هایی از کاربرد «فرا» با فاصله از فعل دیده می‌شود؛ مانند «فرا ملک کلاغان گفت» (بخاری، ۱۳۶۹: ۱۹۶) و نیز «فرا نزد وی شدیم» (میهنی، ۱۳۶۶: ۲۴).

ناتل خانلری (۱۳۸۲: ۲۷۲/۲) بر اساس نوشته‌های مقدّسی در *احسن‌التقسیم فی معرفه‌التعالیم* می‌نویسد: درباره‌ی زبان طبرستان و زبان ولایت قومس می‌توان دریافت که در سده‌ی چهارم هجری قمری، کاربرد پیشوند /hā-/ در افعال معمول و متداول بوده است که هنوز هم هست. نمونه‌های فراوانی از کاربرد این پیشوند در متون کهن وجود دارد که چند نمونه در ادامه آمده است.

دستی سلاح و شمشیر خویش از اراقیت «هاگرفت»... گفت برو و بپرس که طفقاج کدام است و دست او «هاگیر»... گفت این خواری به خود «هانگیرم». «هانگیرم» شاهدی است بر اینکه قید تصریفی نفی پس از پیشوند اشتقاقی قرار می‌گرفته است.

قاتل عظیم بترسید و پشت «هاداد» (بهار، ۱۳۷۵: ۱۴۱/۲).

تا او را «ها پیش نکنم» به بهشت در نشوم (عطار نیشابوری، ۷۱۶: ۱۴۷ و ۱۴۸).

گفت: پیش آی چون «ها پیشت داشته‌اند» (همان).

دو نمونه‌ی اخیر، شواهدی هستند که نشان می‌دهند پیشوند /hd-/ جدا از فعل به کار می‌رفته است.

در دیباجی، از مجموع بیش از ۳۰۰ فعل گذشته‌ی ساده، کمتر از ۲۰ فعل با پیشوند /hd-/ وجود دارد. در جدول شماره‌ی ۱۱ نمونه‌هایی از این افعال آمده است.

جدول شماره ۱۱

معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /ba-/	معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /hv-/
بود	[na-bi]	بی	شد	[hv-bi]	هایبی
کرد	[ba-cerd]	بکرد	کرد	[hv-cerd]	هاکرد
گرفت	[bε-Jit-ε]	بگفته	گرفت	[hv-Jit-ε]	هاگفته
داد	[bε-dv]	بدا	داد	[hv-dv]	هادا

پیشوند /hv-/ برخلاف پیشوندهای /da-/, /va-/ و /vd-/ رفتاری متفاوت از خود نشان می‌دهد. از جمله اینکه در ساخت برخی صورت‌های منفی، پیشوند /hv-/ حذف شده و نند تصریفی منفی ساز /na-/ جایگزین آن می‌شود؛ اما در برخی افعال دیگر، رفتاری شبیه دیگر وندها دارد. این رفتار دوگانه، در داده‌های جدول شماره ۱۲ نشان داده شده است.

جدول شماره ۱۲

آوانویسی	فعل صورت منفی	فعل صورت منفی	آوانویسی	فعل با پیشوند /hv-/	آوانویسی	صورت منفی فعل	معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /hv-/
[hv-nε-svt-ε]	هانساته	وانمود کرد	[hv-svt-ε]	هاساته	[na-bi]	نبی	شد	[hv-bi]	هایبی
[hv-nε-vit-ε]	هانویه	آرد را بیخت	[hv-vit-ε]	هاویته	[na-cerd]	نکرد	کرد	[hv-cerd]	هاکرد
[hv-nε-piʃvnd-ε]	هانپچانده	پچاند	[hv-piʃvnd-ε]	هاپچانده	[nε-Jit-ε]	نگفته	گرفت	[hv-Jit-ε]	هاگفته
[hv-nε-dvʃt-ε]	هانداشته	کودک را سر پا کرد	[hv-dvʃt-ε]	هاداشته	[nε-dv]	بدا	داد	[hv-dv]	هادا

شواهد نشان می‌دهد /hv-/ در افعال پیشوندی دیباجی رفتاری دوگانه دارد. گاهی در نقش نند اشتقاقی، مقدم بر نند منفی ساز در صورت‌های منفی ظاهر می‌شود و گاهی همچون نند تصریفی در صورت‌های منفی، جایگزین نند تصریفی نفی می‌شود. از

طرفی، بررسی شواهد برون‌پیکره‌ای از گفتار گویشوران نشان می‌دهد در کاربرد برخی از افعال، تقابل معنایی پیشوند /hv-/ و پیشوند /ba-/ وجود ندارد و گویشوران از هر دو دسته پیشوند در مفهوم یکسان استفاده می‌کنند. این دوگانگی تصریفی/اشتقاقی بودن پیشوند /hv-/ نشانه دستوری‌شدگی این پیشوند است. در سیر تحوّل این پیشوند، همچون پیشوندهای مذکور، مقوله‌زدایی و معنی‌زدایی رخ داده است. در چارچوب دستوری‌شدگی کرافت، فرایند فرسایش واجی که شامل کوتاه‌شدگی تکواژ چندهجایی به یک هجاست، در تحوّل پیشوند /hv-/ مشاهده می‌شود. همچنین تثبیت ترتیب واژگانی از فرایندهای صرفی-نحوی نیز به دلیل ثابت‌بودن جایگاه پیشوند /hv-/ در آغاز فعل وجود دارد.

به لحاظ نقشی، بررسی معنایی این افعال نشان می‌دهد در خصوص این پیشوند، معنی‌زدایی، سیر پیشرفته‌تری داشته است. در هیچ‌یک از افعال دارای پیشوند /hv-/ ردّپایی از معنای «فرا» یافت نمی‌شود و در افعالی که وند تصریفی نفی در ساخت‌های منفی، جایگزین /hv-/ می‌شود، پیشوند /hv-/ تأثیری در معنای فعل ندارد و معنای جدیدی به فعل نمی‌بخشد. در برخی از این افعال نیز پیشوند /ba-/ با حفظ معنای فعل، جایگزین پیشوند /hv-/ شده است؛ به این معنی که گویشوران، هر دو صورت این افعال را به یک منظور به کار می‌برند.

پیشوند /hu-/

به نظر می‌رسد پیشوند /hu-/ در دیباجی، صورت تحوّل یافته «فرو» باشد. دربارهٔ پیشوند /hu-/ نیز بر مبنای همان استدلال که در خصوص پیشوند /hv-/ گفته شد، می‌توان /hu-/ را معادل پیشوند فارسی «فرو» دانست.

«فرو» (و شکل دیگر آن «فرو») به معنی «جلو و پایین» است. فارسی میانه frōd، برگرفته از فارسی باستان fravata (قید) «جلو، به سوی پایین» است که آن نیز برگرفته از ایرانی باستان *prawata* است (همخوان دندانی بی‌واک t به همخوان دندانی

واک‌دار d و نیز -av به \bar{o} کشیدهٔ پسین تبدیل شده است) (نایبرگ، ۱۹۷۴: ۷۹؛ کنت، ۱۹۵۳: ۱۹۸).

فرو از پیشوندهای دری است که گاهی برای تأکید و گاه جهت مشخص کردن برای فعل به کار می‌رفته است.

نمونه زیر، کاربرد پیشوند /hu-/ را در گویش‌های ایرانی از متون کهن نشان می‌دهد؛ به طوری که وند تصریفی «همی» پس از وند اشتقاقی /hu-/ آمده است. از گوشهٔ عرش چیزی قطره‌قطره «هو همی چکید» به دهانم (عطار نیشابوری، ۷۱۶: ۱۶۰). از مجموع بیش از ۳۰۰ فعل پیشوندی گذشتهٔ ساده در دیباجی، تنها ۱۲ فعل با پیشوند /hu-/ وجود دارد. بررسی معنایی این افعال، ردّپایی از مفهوم فرو و پایین را در معنای آن‌ها نشان می‌دهد. داده‌های جدول زیر، نمونه‌هایی از این افعال هستند.

جدول شمارهٔ ۱۳

معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /hu-/	معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /ba-/
ریخت (جلو) روی زمین	[hu-rit-ε]	هورِیته	ریخت (بیرون)	[ba-rit-ε]	بَرِیته
پرت کرد (جلو) روی زمین	[hu-tecɔnd-ε]	هو تکانده	تکان داد روی زمین	[da-tecɔnd-ε]	دَتکانده
انداخت (جلو) روی زمین	[hu-ndɔt-ε]	هونداته	انداخت (بیرون)	[bε-ndɔt-ε]	بِنداته
فرو برد، بلعید	[hu-veri-j-v]	هووریا	----- ---	----- ---	-----
افتاد (جلو) روی زمین	[ho-coft-ε]	هو کُفته	----- -	----- ---	-----
چسبید	[ho-mɔsi-j-v]	هوماسیا	----- ---	----- ---	-----
ریخت (جلو) روی زمین	[hu-rfɛst-ε]	هورِشسته	ریخت	[ba-rfɛst-ε]	بَرِشسته

بسامد پایین این افعال نشان می‌دهد این پیشوند، در حال انقراض است و کاربرد آن مانند پیشوند /hd-/ تنها در تعداد محدودی از افعال دیده می‌شود و در بسیاری از موارد، تقابل پیشوند /hd-/ و پیشوند /ba-/ خنثی است؛ به این معنی که گویشوران در خصوص بیشتر افعال فوق، پیشوند /ba-/ را در مفهوم یکسان، جایگزین پیشوند /hu-/ می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد این پیشوند نیز در سیر تحوّل تاریخی خود، در معرض مقوله‌زدایی و معنی‌زدایی بوده است.

در صورت‌های منفی این افعال، وند تصریفی /na-/ بعد از پیشوند /hu-/ ظاهر می‌شود؛ اما در برخی موارد، به دلیل اینکه پیشوند /hd-/ از معنا تهی شده، گویشوران، وند تصریفی نفی را جایگزین این پیشوند می‌کنند. داده‌های جدول زیر، شاهدهی بر این ادعاست.

جدول شماره ۱۴

آوانویسی	صورت منفی فعل	آوانویسی	صورت منفی فعل	معنی فارسی	آوانویسی	فعل با پیشوند /hu- /
[na-rit-ε]	نَریته	[hu-nε-rit-ε]	هُنَریته	ریخت (جلو) روی زمین	[hu-rit-ε]	هوریته
[na-tεcɔnd-ε]	نَکانه	[hu-nε-tεcɔnd-ε]	هُنَکانه	پرت کرد (جلو) روی زمین	[hu-tεcɔnd-ε]	هُنَکانه
[nε-ndɔt-ε]	نَنداته	[hu-nε-ndɔt-ε]	هُنَنداته	انداخت (جلو) روی زمین	[hu-ndɔt-ε]	هُنَنداته
----- ---	----- ---	[ho-nε-coft-ε]	هُنَکفته	افتاد (جلو) روی زمین	[ho-coft-ε]	هُنَکفته
[no-mɔsi-j-ɔ]	نَماسیا	[ho-nε-mɔsi-j-ɔ]	هُنَماسیا	چسبید	[ho-mɔsi-j-ɔ]	هُنَماسیا
[na-rʃεst-ε]	نَرشسته	[hu-nε-rʃεst-ε]	هُنَرشسته	ریخت (جلو) روی زمین	[hu-rʃεst-ε]	هُنَرشسته

فرسایش واجی، پیشوندها را از تکواژی چندهجایی به یک هجا تبدیل کرده است. تثبیت ترتیب واژگانی، فرایندی صرفی- نحوی است که موجب شده پیشوند /hu-/ همواره در جایگاه آغازین افعال ثابت بماند. تخفیف معنایی و تهی شدن از معنا، تغییری نقشی است که موجب شده پیشوند /hu-/ از معنای اولیه فاصله بگیرد و به شکل کنونی ظاهر شود.

۲-۴. شکل‌گیری افعال پیشوندی و دستوری‌زدایی

در دیباجی، واژگان مشتق بسیاری شامل اسم مصدرها، اسم‌های ابزار، اسم‌های مکان و... وجود دارد که با اضافه شدن وندهای اشتقاقی یا در نتیجه اشتقاق صفر از افعال پیشوندی مشتق شده‌اند که برخی از این افعال هم‌اکنون در گفتار گویشوران وجود ندارند و از بین رفته‌اند. وندهای اشتقاقی با اضافه شدن به واژه‌ها و تغییر مقوله پایه، واژه جدیدی ایجاد می‌کردند؛ چنان‌که در روند تحول پیشوندهای فعلی گفته شد، پیشوندهای فعلی، حاصل دستوری‌شدگی کلمات نقشی بوده‌اند؛ به طوری که کلمات نقشی در گذر زمان، به تدریج خاصیت واژگانی‌شان کمتر شده و طی فرسایش واجی، کاهش معنای واژگانی، تغییرات صرفی و نحوی، به پیشوندهای مقید با خاصیت دستوری بیشتر تبدیل شده‌اند. در مرحله شکل‌گیری افعال پیشوندی، این پیشوندها با اتصال به فعل، از خاصیت دستوری‌شان کاسته شده و در معرض دستوری‌زدایی قرار گرفته‌اند. پیشوندهای اشتقاقی فعلی، مقوله پایه را تغییر نمی‌دهند و درجه دستوری‌بودنشان کمتر از سایر پیشوندهای اشتقاقی است. چنان‌که می‌دانیم، کلمات نقش‌نما کارکرد نحوی‌شان قوی‌تر از پیشوندهای اشتقاقی فعلی است؛ پس می‌توان گفت کلمات نقش‌نمای آزاد در تحول خود به سمت پیشوندهای اشتقاقی فعلی، با کاهش خاصیت دستوری مواجه بوده و به عبارتی، دستوری‌زدایی شده‌اند. این دستوری‌زدایی برخلاف سازوکارهای دستوری‌زدایی نورده (۲۰۰۹)، منجر به آزاد شدن تکواژ نشده، بلکه با پیوندشدگی همراه بوده و به مقیدتر شدن عنصر قیدی با اتصال به فعل و شکل‌گیری فعل پیشوندی انجامیده است. این سازوکارهای موازی

دستوری شدگی و دستوری زدایی نشان می‌دهد این دو فرایند تغییر لزوماً مخالف یکدیگر نیستند و می‌توانند به موازات هم رخ داده و سازوکارهای مشترک یا متفاوت داشته باشند. همچنین وقوع یک فرایند، موجب توقف رخداد دیگری نیست.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی سیر تحول تاریخی افعال پیشوندی گویش دیباجی انجام شده است. در این پژوهش، داده‌های گویش دیباجی با روش توصیفی، تحلیلی و تطبیقی از منظر دستوری شدگی و دستوری زدایی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد هر پنج پیشوند فعلی ماضی ساده دیباجی در مسیر تحول خود، در معرض فرایندهای مختلف دستوری شدگی بوده و طی این مسیر، از تکواژ آزاد <وند اشتقاقی> وند تصریفی تحول یافته‌اند. به دلیل نبود شواهد تاریخی از گذشته این افعال، واژه‌بست بودن پیشوندهای فعلی، اثبات‌پذیر نیست؛ بنابراین، درباره وجود مرحله واژه‌بستی در این نمودار دستوری شدگی، نمی‌توان ادعا کرد. به نظر می‌رسد پیشوند /hu- /، /hd- / در مسیر دستوری شدگی خود، به مرحله پایانی وند تصریفی نزدیک شده است؛ اما پیشوندهای /va- /، /da- /، /vd- / همچنان در میانه مسیر، در مرحله وند اشتقاقی قرار دارند و هنوز به مرحله تصریفی شدن نرسیده‌اند. از طرفی، یافته‌های تحلیل نشان می‌دهد پیشوند /hd- / نیز رفتاری دوگانه دارد؛ یعنی در افعالی که این پیشوند از معنا تهی شده و فعل پیشوندی با صورت بسیط فعلی تفاوت معنایی ندارد، صورت منفی فعل از جایگزینی پیشوند تصریفی نفی با پیشوند /hd- / ساخته می‌شود؛ اما از سوی دیگر، پیشوند /hd- / در افعالی که تغییر معنایی ایجاد می‌کند، رفتار وند تصریفی نداشته و در ساخت‌های منفی، با اضافه شدن وند تصریفی نفی حذف نمی‌شود و قبل از وند نفی باقی می‌ماند. با این تحلیل، شاید بتوان گفت فاصله معنایی فعل پیشوندی با صورت بسیط، تا حدی می‌تواند رفتار تصریفی یا اشتقاقی پیشوند را آشکار سازد. به این ترتیب، پیشوندهای /hd- / و /hu- / در مسیر دستوری شدگی به سمت تصریفی شدن پیشتاز بوده‌اند و سه پیشوند دیگر در میانه مسیر، در حال تحول‌اند.

روند تحول پیشوندهای فعلی، دستوری‌شدگی آن‌ها را در گذر زمان نشان می‌دهد که کلمات نقشی طی تحول، به وندهای اشتقاقی و تصریفی، در نتیجه سازوکارهای واجی، صرفی- نحوی و نقشی دستوری‌شدگی با افزایش خاصیت دستوری مواجه بوده‌اند و برعهده گرفتن نقش‌های مضاعف نمود و وجه در پیشوندها مؤید این مطلب است؛ اما در مرحله شکل‌گیری افعال پیشوندی که از اتصال پیشوند قاموسی به جزء فعلی بسیط حاصل می‌شود، نوعی دستوری‌زدایی رخ می‌دهد؛ به این ترتیب که کلمات نقشی با از دست دادن خاصیت دستوری، به وندهای اشتقاقی قاموسی تبدیل می‌شوند که قادر به تغییر مقوله پایه نیستند و در مقایسه با سایر وندهای اشتقاقی، از درجه دستوری کمتری برخوردارند. تحلیل فوق نشان می‌دهد دو فرایند تغییر دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی می‌توانند به موازات یکدیگر، با سازوکارهای مشترک و مشابه رخ دهند؛ بنابراین، این دو فرایند تغییر، فرایندهای متضاد و معکوس نیستند.

تحلیل داده‌های پژوهش نشان می‌دهد دستوری‌شدگی در پیشوندهای فعلی دیباجی، مطابق با سازوکارهای دستوری‌شدگی کرافت (۲۰۰۳) پیش می‌رود؛ اما دستوری‌زدایی در افعال پیشوندی از سازوکارهایی غیر از سازوکارهای نورده (۲۰۰۹) پیروی می‌کند. همچنین تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد دستوری‌زدایی همواره با آزادشدن تکواژ همراه نیست و همیشه منجر به افزایش مدخل واژگان نمی‌شود.

رسیدن به تعمیم‌های کلی‌تر در سازوکارهای دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی بدون انجام پژوهش‌هایی از این دست، در گویش‌ها و زبان‌های محلی غیرممکن است. تنها راه دستیابی به حقایق تغییر و تحول زبان‌ها، انجام پژوهش‌های بیشتر در زبان‌ها و گویش‌هاست. تاکنون در چارچوب دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی در گویش‌های ایرانی پژوهشی صورت نگرفته است. بدون شک انجام این پژوهش‌ها نقاط تاریک مطالعات زبانی در تغییر زبان‌ها و نیز رده‌شناسی زبان‌ها را روشن خواهد ساخت.

منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۲)، **زبان پهلوی**، ج ۴، تهران: معین.
- _____ (۱۳۷۴)، **ریشه‌شناسی**، تهران: ققنوس.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۸)، **راهنمای زبان‌های باستانی ایران**، دو جلد. تهران: سمت.
- اکبرپور، جعفر (۱۳۹۴)، **گنجینه گویش‌های ایرانی**، دو جلد، ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- بخاری، محمدبن عبدالله (۱۳۶۹)، **داستان‌های بیدپای**، تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، ج ۲، تهران: خوارزمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۵)، **سبک‌شناسی**، سه جلد، ج ۸، تهران: امیرکبیر.
- بیگس، رابرت (۱۳۸۹)، **درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی زبان‌های هندواروپایی**، ترجمه اسفندیار طاهری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۹)، **فرهنگ تطبیقی - موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو** (دوره دو جلدی)، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضاپور، ابراهیم و منا پیشگو (۱۴۰۰)، **بررسی رده‌شناختی ساخت‌های سببی در زبان سمنانی**، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۲، شماره ۲۳، صص ۱۷۵-۲۱۴.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و مهدی دیان (۱۳۸۸)، **فعل‌های پیشوندی در آثار منثور فارسی از آغاز تا پایان قرن پنجم**، دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)، شماره ۵، صص ۲۷-۵۰.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵)، **راهنمای زبان پارسی**، تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۱)، **دستور زبان پارسی**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۴)، **نوشته بر دریا**، تهران: سخن.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۹)، **نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۸۱)، **گویش‌شناسی ایران بر اساس متون فارسی: گویش‌های مرکزی**، مجله زبان‌شناسی، س ۱۷، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۲-۸.
- عطّار نیشابوری، فریدالدین، **تذکرة الاولیاء**، (سده ششم هجری)، مترجم: عبدالمحمد روح بخشان، تهران: اساطیر، چاپ پنجم (۱۳۹۸).

۷۳ ————— بررسی سیر تحول افعال پیشوندی گویش دیباجی از منظر دستوری‌شدگی

- غلامحسین زاده، غلامحسین و حامد نوروزی (۱۳۹۵)، برخی عناصر گویشی در ساخت افعال متون دوره تکوین، ادبیات و زبان‌ها، زبان‌پژوهی، شماره ۱۸، صص ۱۵۳-۱۸۶.

- کلباسی، ایران (۱۳۸۵)، پیشوند فعلی hā و گونه‌های آن در گویش‌های ایران، مجله زبان‌شناسی، شماره ۴۱ و ۴۲، صص ۵۷-۷۴.

- مفیدی، روح‌الله (۱۳۹۵)، شکل‌گیری ساخت واژه نمود و وجه در فارسی نو، دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)، شماره ۱۲، صص ۳-۶۸.

- منصور، یدالله و محمد مهرجویی (۱۳۹۵)، پیشینه تاریخی پیشوندهای فعلی در زبان فارسی، تاریخ ادبیات، شماره ۷۹، صص ۱۵۵-۱۷۴.

- محمدبن منور (۱۳۶۶)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، دو جلد. تهران: آگاه.
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، تهران: توس.

- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷)، بررسی فرایند دستوری‌شدگی در فارسی جدید، نامه فرهنگستان، شماره ۴، صص ۳-۲۴.

- _____ (۱۳۸۷)، دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی فرایندهایی مستقل و موازی، زبان و زبان‌شناسی، شماره ۸، صص ۱-۱۳.

- _____ (۱۳۸۹)، از واژه‌بست تا وند تصریفی: بررسی تحول تاریخی بعضی واژه‌بست‌های فارسی جدید، دستور (ویژه‌نامه فرهنگستان)، شماره ۶، صص ۷۷-۹۹.

- _____ (۱۳۹۰)، مقایسه دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی در فارسی کنونی (مطالعه موردی: تبدیل برخی وندهای تصریفی به اشتقاقی)، مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، شماره ۴، صص ۸۹-۱۰۴.

- نقشبندی، شهرام و حوا حاج‌عیدی (۱۳۹۶)، چند فرایند واجی در گویش دیباجی، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۸، شماره ۱۶، صص ۳۰۱-۳۳۲.

-Andersen, H. (2006), **Grammation, Regrammation and Degrammation: Tense loss in Russian**. *Diachronica* 23 (2): 231-58.

-Asatrian, Garnik. S. (2011), **A comparative vocabulary of central iranian dialects**: Tehran.

-Bartholomae, Chr. (1961), **Altiranisches Wörterbuch**, Berlin, (Strassburg, 1904).

-Booij, G. (2002), **The morphology of dutch**. Oxford: oxford university press.

- Croft, W. (2003), **Typology and Universals**, 2nd Edn., Cambridge: Cambridge University Press.
- Enger, H-O. (2002), **The story of Scandinavian-s(t)retold: Grammaticalising a Clitic to a derivational affix**. *Folia Linguistica Historica* 23,1-2:79-105.
- _____ (2003). **Scandinavisk-s(t) en gang til: Grammatikalisering fra klitikon til avledningsaffiks**. In Jan Terje Faarlund (ed). *Sprak I Endring: Indre Norsk Sprakhistorie*. Oslo: Novus Forlag, 29-56.
- Evans, V & M. Green. (2006). **An Introduction to Cognitive Linguistics**. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Givon, T. (1971). **Historical syntax and synchronic morphology: an archeologist's field trip**. *CLS*.7,394-415.
- Haspelmath, M (2004), **On directionality in Language Change with Particular Reference to Grammaticalization**. In Fischer, O. Norde, M & Perridon, H (eds).
- Heine, B., & M. Reh (1984), **Grammaticalization and Reanalysis in African Languages**, Hamburg: Helmut Buske.
- Hopper, P.J. (1991), **On some principles of grammaticalization**. In Traugott E. C. & Heine B. (Eds.). **Approaches to grammaticalization**. vol. I. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins. 17-35.
- Hopper, P.J. & Traugott, E. C. (2003), **Grammaticalization** (2nd ed). Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Hubschmann, H. (1895), **Persische Studien**. Strassburg: Verlage Von Karl J. Trubner.
- Kent, R. G. (1953), **Old Persian (Grammar-Texts-Lexicon)**, New Haven.
- Kurlowicz, J. (1965), **The Evolution of Grammatical Categories**«. Reprinted in J.
- Lehmann, C. (1995), **Thoughts on Grammaticalization: a Programmatic Sketch, Universalienprojekt**: Institut für Sprachwissenschaft Universität.
- Lightfoot, D. (2011), **Grammaticalization and Lexicalization**. The Oxford Textbook of Grammaticalization. Edited by Bernd Heine and Heiko Narog.
- Meillet, A. (1912), **L'évolution des formes grammaticales**. Paris: Bologna: N. Zanichelli.
- Newmeyer, F. J. (1998), **Language Form and Language Function**, Cambridge, MA: MIT press.

- Norde, M. (2009), **Degrammaticalization**. Oxford University Press, Oxford.
- Nyberg, H. S. (1974), **A Mannual of Pahlavi**, II, Wiesbaden.
- Norde, M.&Trousdale, G (2013), **Degrammaticalization and cinstructionalization**: two case studies. Linguistics and English language: University of Edinbergh UK. Scandinavian languages and cultures: University of Groningen, PO.
- Traugott, E. C. (1982), **From propositional to textual and expressive meanings: Some semantic-pragmatic aspects of grammaticalization**, Perspectives on Historical Linguistics: 245-271.
- Wisher, I. (2006), **Grammaticalization**«, **Encyclopedia of Language and Linguistics**, Ed. Keith Brown. 2nd. Elsevier, 129-136.

